



دربارہ مسجد الرسول (ص)
کہ ساخت آن بہ دہہ ۵۰ بر می گردد

ہمہ چیز از جلسہ قرآن شروع شد

۵۴

عکس: فاطمہ جاہدی/شہر آرا

علی درویش زادہ خاطراتش از کودکی و نوجوانی
محلہ کارگران را مرور می کند

قرار دو چرخہ سوارہا
زیر درخت توت

۶



زمین رہا شدہ مقابل کوچہ شہیدان نجفی ۲
ہمچنان بلا تکلیف است

غبار ۲۵ سالہ در خانہ اہالی

۳

نوجوان موفق محلہ انقلاب، از وظیفہ یک مداح می گوید
دقت مدیحہ گو در انتخاب شعر

۷



اهالی بخشی از محله خلیج با ترافیک دست و پنجه نرم می کنند

وقتی «سبحان» یک طرفه شد

سمیرا منشادی | کوچه های باریک و کم عرض یکی از مشکلات خیابان سبحان است. نبود جای پارک و سختی در عبور و مرور خودروها از مشکلات جدانشدنی این کوچه هاست؛ مشکلی که گاه به خاطر آن درگیری فیزیکی هم بین رانندگان ایجاد می شود. از آنجاکه کوچه سبحان ۲۸ هم باچنین وضعیتی روبه روست، شهرداری برای کم رنگ شدن این مشکل، آن را یک طرفه کرده است. این معبر محله خلیج، به دلیل دسترسی به کوچه های شهیدریاضی، پرتعداد است. بزرگ ترین مشکل هم تردد خلاف جهت رانندگان است که در دسره های بسیاری برای اهالی ایجاد می کنند.



● در دسره های یک تابلو

ابتدای کوچه، تابلو ورود ممنوع، خودنمایی می کند. سمت راست این معبر کم عرض، سرتاسر خودرو پارک شده است. خودروها در حال عبورند. اما گویا زیر پوست این کوچه آرام، ترافیک خوابیده است. کمی بعد خودرویی از سمت مخالف وارد معبر می شود و این آغاز مشکلات است. علی رضا حمیدی چهارسالی است که در ابتدای این کوچه مغازه دارد. او که هر شب شاهد ترافیک در این معبر است، می گوید: شبی نیست که در این کوچه بین رانندگان درگیری لفظی به وجود نیاید. حمیدی با اشاره به اینکه کوچه تا یک سال قبل دو طرفه بوده است، می گوید: مشکلات ما از یک سال قبل که تابلو ورود ممنوع نصب شده است، بیشتر شد. برخی از رانندگان به همان روال سابق که کوچه دو طرفه است، به داخل کوچه می آمدند. برخی هم با اطلاع مرتکب این تخلف می شوند؛ چون می خواهند زود تر به مقصد برسند. این کاسب محله خلیج ادامه می دهد: آن ها که خلاف وارد کوچه می شوند، باید کنار بکشند تا خودرو دیگری عبور کند. اما مشکل از همین جاشروع می شود. زیرا کوچه کم عرض است و همیشه یک سمت آن خودرو پارک شده است.

● کمبود جای پارک خودرو

را حله خاکی و همسرش چهار سال قبل خانه ای در این کوچه خریده اند، اما خیلی پیشیمان اند؛ زیرا حالا که قصد خرید خودرو دارند، می بینند کوچه جای پارک ندارد و در دسره های کوچه زیاد است. خاکی می گوید: هر شب صدای درگیری و بوق های ممتد در کوچه تمامی ندارد. این ساکن کوچه سبحان ۲۸ ادامه می دهد: خودمان در کوچه جای پارک نداریم. تصور کنید که مهمان داشته باشیم؛ آن وقت است که عمق مشکل، خودش را نشان می دهد.

● حذف تابلو امکان پذیر نیست

مسئول امور حمل و نقل و ترافیک منطقه ۷ درباره نصب تابلو در سبحان ۲۸ می گوید: نصب تابلو درخواست مردمی بود و بر این مبنا کوچه را یک طرفه کرده ایم. جواد عباسی می افزاید: در پی درخواست برخی از اهالی کوچه، سازمان ترافیک با مطالعاتی که انجام داد، تصمیم به یک طرفه کردن کوچه گرفت و ما هم اجرایش کردیم. حالا هم برداشتن تابلو امکان پذیر نیست. مسئول امور حمل و نقل و ترافیک منطقه ۷ ادامه می دهد: از رانندگان می خواهیم که تابع قوانین باشند تا عبور و مرور آسان تر و بدون درگیری صورت گیرد. مشکل ترافیک و درگیری مردم تنها با رعایت قوانین رفع می شود، نه با دو طرفه کردن معبر.

شلوغ ترین روزهای بوستان غدیر

بازدید کردن به ایام بازگشایی مدارس، حضور زائران در کمپ غدیر به بیشترین میزان خود رسیده است. حضور ۸۴ هزار زائر در بوستان غدیر، طی ۱۰ روز اخیر ثبت شده است. در این بازه زمانی، ۲۱ هزار و ۱۵۰ خودرو وارد این مجموعه شده است. بعد از ایام ربیعین حسینی به مرور، حضور زائران روند رو به رشدی داشته است و همچنان ادامه دارد.

دیدار مسئولان با اهالی محله کارگران

دیدار چهره به چهره فرماندار و جمعی از مدیران با شهروندان محله کارگران برگزار شد. این برنامه با حضور رضا داوری، شهردار منطقه ۷ و معاونانش در مسجد فاطمه الزهرا (س) بولوار چمن انجام گرفت. در این دیدار، مسئولانی از آموزش و پرورش، شرکت آبفا، شرکت گاز و... حضور داشتند و به مشکلات و مطالبات شهروندان گوش دادند.

تکمیل نهایی ایستگاه زائر

تکمیل و بهره برداری از ایستگاه ثابت استقبال از زائر، در منطقه ۷ شهرداری مشهد تا دو ماه آینده صورت می گیرد. بخشی از ایستگاه ثابت استقبال از زائر هم زمان با دهه آخر صفر امسال افتتاح شد. باقی مانده آن، پس از تخصیص اعتبار تکمیل می شود. این ایستگاه به تأسیساتی نیازمند است که حدود ۴ تا ۵ میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد.

بازخورد بهره برداری دائمی از خانه کشتی

شهر خبر

فرامرزی | آبان سال ۱۴۰۲ بود که مسئولان شهری، خانه کشتی را در بولوار ایمان محله قائم (عج) افتتاح کردند. این اقدام با پیگیری شورای اجتماعی محله قائم (عج) و حمایت های اعضای شورای اسلامی شهر مشهد در کمیسیون ورزش و جوانان، در قالب پروژه های زود بازده انجام شد. اما بلافاصله بعد از افتتاح، خانه کشتی بدون هیچ توضیحی از سوی مسئولان بسته شد. ۲۷ آذر سال گذشته در همین صفحه به مشکل افتتاح نصفه نیمه خانه کشتی در بولوار ایمان پرداختیم. با پیگیری علاقه مندان به کشتی و شهرآرامحله در این مدت، این خانه کشتی بالاخره به بهره برداری نهایی رسید.





زمین رهاشده مقابل کوچه شهیدان نجفی ۲
همچنان بلامتکلیف است

غبار ۲۵ ساله در خانه اهالی

نجمه موسوی زاده | مقابل کوچه شهیدان نجفی ۲ سال هاست زمینی خالی ورهاشده به چشم می خورد؛ زمینی که به مرور زمان به بخش ثابتی از منظره محله امام رضا^(ع) تبدیل شده است. البته نه به شکلی خوشایند. خاک های پراکنده زمین هر روز غبار تازه ای بر خانه های اطراف می نشانند. به طوری که برای اهالی این کوچه، تنها یک خواسته مشترک به جا گذاشته است و چشم انتظاری طولانی برای سامان گرفتن.



گرد و خاک، مهمان هرروز

خانه مریم پریوش روبه روی زمین خاکی قرار دارد. او می گوید: هر بار باد می آید، گرد و خاک این زمین تداخل اتاق پخش می شود. اگر هر روز هم خانه را تمیز کنیم، فردا دوباره همان وضعیت را دارد.

او ادامه می دهد: از یک طرف گرد و خاک و از طرف دیگر آلودگی و بوی زباله هایی که برخی در این زمین می ریزند، باعث آزارمان می شود. حالا تصور کنید که تابستان پنجره را باز بگذاریم؛ علاوه بر گرد و خاک، بوی بد زباله هم به مشام می رسد. از طرف دیگر، این زمین خالی، کوچه را بد منظره می کند.

کاظم رحیمی، یکی دیگر از ساکنان این کوچه، دنبال حرف همسایه اش را می گیرد و توضیح می دهد: شهرداری، باکس زباله ای در گوشه زمین گذاشته شده است اما زباله ها زودتر از شهرداری اینجا را نظافت می کنند و زباله ها را پخش و پلا می کنند.

او به مشکل دیگری اشاره می کند و می گوید: شب های زمستان، گوشه و کنار دیوارهای زمین، پناهگاه خوبی برای معتادان است؛ با سرو وضع نامناسب می آیند و همین جامی نشینند و باعث ترس زن ها و بچه ها می شوند.

منبع خاک و زباله

علی ثابتی، از اهالی قدیمی کوچه، با حسرت می گوید: ۲۵ سال چشمان خشک شد از بس منتظر ماندیم که وضع این زمین روبه راه شود. هر بار هم به مسئولان گفتیم و نامه نوشتیم که این زمین تبدیل به زمین چمن مصنوعی شود یا اقل آن را آسفالت کنند، باز جوابی نگرفتیم. او ادامه می دهد: تا چند وقت پیش، اگر در کوچه های اطراف ساخت و ساز

بود، می آمدند نخاله های ساختمانی شان را در همین زمین تخلیه می کردند. بعد از اینکه شهرداری دور زمین بلوک گذاشت، کار برای آن ها سخت شد.

اهالی معتقدند گذاشتن بلوک های سیمانی چندان مشکل راحل نکرده، چون این زمین همچنان منبع زباله و گرد و خاک است. فاطمه رضوی، یکی دیگر از ساکنان کوچه، می گوید: بلوک های سیمانی دردی را دوا نکرد و مشکل همان طور مثل قبل است.

او ماشین هایی را که دور تادور بلوک پارک کرده اند، نشان می دهد: انگار اینجا به پارکینگ جدید تبدیل شده است. به نظرم شهرداری می تواند خودش این قسمت را تبدیل به پارکینگ کند؛ حداقل آسفالت شده و جلو گرد و خاک گرفته می شود.

اخطار به مالک برای دیوارکشی

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸ در این باره توضیح می دهد: با توجه به اینکه قطعه زمین مورد نظر، مالک شخصی دارد، امکان دخل و تصرف برای احداث پارک، زمین چمن یا حتی پارکینگ و همچنین آسفالت وجود ندارد.

مهدی حسین زاده ادامه می دهد: شهرداری برای جلوگیری از ریختن نخاله های ساختمانی، اطراف زمین را با بلوک های سیمانی محصور کرده است. نیروهای خدمات شهری به طور مرتب و روزانه زباله ها را جمع می کنند، اما بخش عمده زباله ها خانگی است. از شهروندان انتظار می رود در ساعت مقرر، زباله های شان را بیرون بگذارند تا مشکل زباله پراکنی و حضور زباله گرد ها به وجود نیاید.

به گفته حسین زاده، به مالک زمین نیز اخطار داده شده است تا پس از گرفتن مجوزهای لازم، دور زمین را دیوارکشی کند.

تسلیم به خانواده باغبان خدوم

در پی سانحه تصادف که منجر به درگذشت علی اکبر زنجیری، باغبان شهرداری منطقه ۸ شد، جمعی از مدیران شهری با حضور در منزل او، از خانواده اش دلجویی کردند. در این دیدار، سید حسین علوی مقدم عضو شورای اسلامی شهر مشهد، حامد فیض الهی مدیر بهبود محیط زیست شهری شهرداری و کاظم یزدان مهر شهردار منطقه ۸ حضور داشتند.

آموزش تفکیک زباله به دختران

کارگاه آموزشی مدیریت پسماند و محیط زیست با هدف آموزش احترام به طبیعت با کاهش تولید زباله و با مشارکت سازمان مدیریت پسماند شهرداری مشهد در بوستان شهر بانوی کوهسنگی برگزار شد. آموزش تفکیک زباله، کاهش مصرف پلاستیک و بازیافت، بانقاشی، بازی، نمایش عروسکی و جوایز از برنامه های مختلف این کارگاه بود.

بازدید فرماندار مشهد از ترمینال

معاون استاندار و فرماندار مشهد به همراه معاون فرهنگی، اجتماعی و زیارت استانداری خراسان رضوی از پایانه مسافربری امام رضا^(ع) بازدید کردند. در این بازدید، سید حسن حسینی و حجت الاسلام علی عسکری، با حضور در بخش های مختلف پایانه، ضمن بررسی روند ارائه خدمات حمل و نقل، رفاهی و نظافتی، با تعدادی از زائران گفت و گو کردند.



با پیگیری شهرآرا و به همت معاونت فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸ مشکل کوچه سرشور ۱۵ برطرف شد
تردد بدون مانع خودروها



نجمه موسوی زاده ۲۱ مرداد امسال، در گزارشی به مشکل «نبودن امکان تردد خودرو، در یکی از کوچه های فرعی خیابان سرشور ۱۵ پرداختیم. این کوچه که تادوسال پیش بن بست بود، با تملک اراضی توسط شهرداری، مسیرش باز شد تا رفت و آمد ساکنان و زائران آسان تر شود. اما اختلاف سطح پیاده رویی از خانه های داخل کوچه با کف خیابان، مانع عبور خودروها می شد و عملاً مشکل بن بست بودن کوچه همچنان پابرجا بود. مهدی حسین زاده، معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸، قول داد این مشکل را یک ماهه برطرف کند اما مدت کوتاهی بعد از یک ماه با پیگیری شهرآرامحله و همکاری این معاونت، بخش زیادی از پیاده رو مقابل خانه مذکور حذف شد تا مسیر تردد خودروها باز شود.





درباره مسجد الرسول (ص)
که ساخت آن به دهه ۵۰ بر می گردد

همه چیز از جلسه قرآن شروع شد

داستان جلد

نجمه موسوی زاده نزدیک پایانه مسافربری امام رضا^(ع)، بنایی سنگی و کوچک خودنمایی می کند. در گذر زمان، چند سنگ از نمای ساختمان شکسته و فرو ریخته است. کمی که دقت کنید، دو گلدسته طلایی از بالای سردر بنادیده می شود. اینجا مسجد الرسول^(ص) است؛ مسجدی که پنجره های گنبدی با قاب های آهنی سبزرنگ آن به خوبی نشان می دهد که ریشه هایش به دهه ۵۰ بازمی گردد. گوشه ای از حیاط کوچک مسجد چند سالی است موبک دائمی شده است؛ جایی ساده و صمیمی برای پذیرایی از رهگذران و مسافران. وقتی قدم به داخل مسجد می گذارید، همه چیز حال و هوای قدیم را دارد؛ از تابلوها و قاب عکس های شهیدان گرفته تا دیوارهای سنگ مرمری که بوی خاطره می دهد. مسجد الرسول^(ص) در محله امام خمینی^(ع) خاطرات زیادی در دل خود دارد؛ اینجا احساس می کنید به زمانی دور برگشته اید، جایی که باتلاش اهالی محله به ویژه حاج علی حاجیان ساخته شده است.

ریشه زدن مسجد از جلسات قرآن

همه ماجرای ساخت مسجد، از یک جلسه قرآن شروع شد، جلسه ای که بیش از نیم قرن پیش در خانه های بزرگان محله برگزار می شد. حاج آقا حاجیان، مرتضایی، قدسی، شرافت، عیدگاهی، زخی، عالمی خواه، سیاوشی، ریگی نژاد، خیرآبادی، خانواده برادران، خانواده شهید الهی و شهید رحیمیان و بسیاری دیگر که سال هاست به رحمت خدا رفته اند، در این جلسات حضور داشتند.

سال ۵۷، درست در بجهو حه انقلاب اسلامی، زمینی بایر نزدیک محل سکونت این بزرگان (امام خمینی ۹۵ کنونی) قرار داشت؛ زمینی که مالک مشخصی نداشت و سال ها رها شده بود. در یکی از شب هایی که جلسه قرآن برگزار شد و بزرگان محله حضور داشتند، تصمیم گرفته شد که دو نفر از آن ها به نمایندگی از بقیه، به اداره اوقاف و آستان قدس رضوی مراجعه و درخواست خود را برای ساخت مسجد در این زمین ارائه کنند. مدت زیادی طول نکشید که با درخواست آن ها موافقت و مسیر ساخت مسجد آغاز شد.

همت بلند حاج آقا حاجیان

سید حمید عبادی، عمر خود را در همین محله سپری کرده است. خانه پدری اش چند کوچه با مسجد فاصله دارد. سال ۵۸، زمانی که پرچم سبزی در زمین خاکی برافراشته شد تا نشانی از ساخت مسجد در این مکان باشد، حمید عبادی فقط ۹ سال داشت، اما به خوبی به یاد دارد که چگونه اهالی پای کار آمدند تا مسجد الرسول^(ص) ساخته شود.

نگاهش را دور تادور فضای مسجد می چرخاند، جایی که سال های نوجوانی و جوانی اش در آن گذشته است، انگار که پس ذهنش خاطراتش را مرور می کند. سپس صحبت هایش را این گونه آغاز می کند: خدا رحمت کند حاج آقا علی حاجیان

را؛ معتمد محله که پایه و اساس این مسجد راوست.

عبادی ادامه می دهد: محله یک مسجد قدیمی داشت، ولی به دلیل فاصله زیاد و اینکه اهالی می خواستند برنامه های مناسبی و جلسه قرآن محلی حفظ شود، مسجد الرسول^(ص) ساخته شد.

او به یاد دارد که ساخت مسجد زمان زیادی برد؛ یکی از اهالی، اول هر ماه یک دفترچه کوچک برمی داشت و به سراغ اهالی می رفت و از آن ها سؤال می کرد که آیا می خواهند برای ساخت مسجد کمک کنند. اگر مبلغی پرداخت می شد، روی کاغذ می نوشت و مانند یک قبض به آن ها می داد، انگار که مدرکی برای کمک به مسجد باشد.

حاج آقا حاجیان بیشترین سرمایه را برای ساخت مسجد گذاشت. عبادی توضیح می دهد: او نه تنها هزینه خرید مصالح و دستمزد کارگر را می داد، بلکه خودش هم با اینکه صاحب مغازه بود و کسب و کارش با ساخت و ساز تفاوت بسیار داشت، لباس کار می پوشید و پا به پای کارگر کار می کرد.

اوسنگ های مرمر دیوار شبستان مسجد را نشان می دهد: «همه این سنگ کاری ها کار حاج آقا حاجیان است؛ خودش همه دیوارها را بدون اینکه استادی در کار باشد، سنگ کرد.»

تقدیم به شهید

آقا سید حمید از سال ۶۳ در مسجد آمد و شد داشت؛ زمانی که ساخت بنا تمام شده و مسجد شکل اساسی به خود گرفته بود و اهالی برای اقامه نماز جماعت به آنجا می آمدند؛ «یکی از نوجوانان محله هیئتی راه انداخته بود به نام هیئت متوسلین به حضرت رضا^(ع)، برنامه های هیئت باعث شد رفت و آمد م به مسجد بیشتر شود.»

اولین باری که آقا حمید در جمع با صوت قرآن خوانده، مربوط به جلسات قرآنی همین مسجد بوده است؛ «کم کم در جلسات دعا می ند به، دعا می کمیل، توسل و... شرکت



از راست به چپ: سید حمید امیری، سید حمید عبادی و رضا ایزدانی



علی حاجیان همه عمر خادم مسجد باقی ماند

علی حاجیان پیروز، متولد ۱۳۰۵ در مشهد، مردی مذهبی و خیر بود، قرآن هم درس می داد. او سال ۵۴ همراه با چند نفر از ریش سفیدها و بزرگان محله، جلسه قرآنی را در خانه ها راه انداخت که شب های جمعه برگزار می شد؛ جلسه ای پرشور که گاهی آن قدر مملو از جمعیت می شد که جای سوزن انداختن نداشت.

وحید حاجیان پیروز، پسر حاج علی آقا، درباره پدرش می گوید: چند سالی بعد از اینکه جلسه قرآن در خانه مان برگزار می شد، پدرم و چند نفر از اهالی پیشنهاد کردند مسجدی در محله ساخته شود. در بحبوحه انقلاب اسلامی و با موافقت آستان قدس رضوی، نیمی از زمین بایری که در محله بود، برای ساخت مسجد اختصاص یافت.

● شروع فعالیت ها در چادر

حاجیان پیروز به یاد دارد که ابتدا چادری در زمین نصب شد تا از همان هفته اول، جلسه قرآن و اقامه نماز در زمین برگزار شود؛ «تا زمان گرفتن مجوز ساخت و انجام کارهای اداری و ساختمانی و جمع آوری پول، یک سالی زمان بردواهایی زمستان و تابستان در همین چادر، نماز را اقامه و جلسه قرآن را برگزار می کردند. به یاد دارم موقع بارش باران در بهار و پاییز، پلاستیکی روی چادر کشیده می شد تا کسی خیس نشود و جلسه دایر باشد.»

کلنگ احداث مسجد که زده شد، جنگ تحمیلی آغاز شد و بسیاری از اهالی به جبهه رفتند یا مشغول جمع آوری کمک برای رزمندگان شدند؛ پدرم دیگر به کسی برای کمک در ساخت مسجد چیزی نمی گفت. او خودش از منبع درآمدش برای ساخت هزینه می کرد و چون وضعیت در دهه ۶۰ زیاد مناسب نبود، روند ساخت طولانی شد و حدود چهار پنج سال طول کشید. فرزندان مرحوم حاجیان، خاطره آن سال ها را خوب به یاد دارد؛ «ده یازده ساله بودم. پدرم ظهرها که از سرکار می آمد تا ناهارش را می خورد، به سمت مسجد می رفت تا گوشه ای از کار را پیش ببرد. با اینکه پدرم نمایشگاه اتومبیل داشت، مردی فنی بود. من به همراه برادرانم و چند نفر از اهالی و بچه های محله برای کمک می رفتیم؛ یکی سیمان درست می کرد، دیگری آجر بالا می انداخت و خلاصه تا شب مقداری از کار مسجد انجام می شد.»

● وقف کامل زندگی برای مسجد

بعد از ساخت مسجد، یک سال اول، خادمی مسجد را هم مرحوم حاجیان به عهده گرفت تا خادم مستقر شود؛ «با وجود حضور خادم، پدرم همچنان خودش را خدمتگزار مسجد می دانست و موقع برگزاری برنامه و جلسه در مسجد چای دم می کرد و در پذیرایی کمک می کرد.»

وحید حاجیان می گوید: سال ۹۰ پدرم به رحمت خدا رفت. او از روزی که ساخت مسجد الرسول (ص) مطرح شد تا زمان فوتش، خود را وقف مسجد کرده بود.

پس از فوت او، اطرافیان شنیده بودند که کمک های خیر حاج علی حاجیان تنها به مسجد محدود نمی شد و او از بسیاری از نیازمندان نیز دستگیری و حمایت می کرد.

احیای جلسه قرآن مسجد

رضا ایرانی، مسئول فرهنگی مسجد، توانسته دوباره جلسه قرآن مسجد را احیا کند. او می گوید: از سال ۸۳ که ساکن محله امام خمینی (ره) شدم، برای اقامه نماز به مسجد الرسول (ص) می آمدم. چون پیش تر مربی قرآن بودم، متوجه شدم مدتی است جلسات قرآن مسجد به صورت مرتب برگزار نمی شود و چون درباره قدمت این جلسات شنیده بودم، تصمیم گرفتم با دعوت از یک استاد، جلسه را دوباره احیا کنم.

الان سه چهار سالی است که جلسات قرآن به این شکل برگزار می شود؛ «یکشنبه ها برای آقایان و دوشنبه و چهارشنبه برای خانم ها. همچنین طرحی اجرا کرده ایم که نوجوانان با استعداد محله و حاشیه شهر شناسایی شوند تا برای آن ها کلاس های صوت، لحن و حفظ قرآن برگزار شود.» او می افزاید: استاد قرآن با ماشین خودش، نوجوانان مستعد حاشیه شهر را برای آموزش به مسجد می آورد. از ده پسری که در کلاس حضور دارند، شش نفر از حاشیه شهر و بقیه از خود محله هستند.

● کلاس خیاطی برای بانوان محله

علاوه بر کلاس های قرآن، کلاس خیاطی نیز برای بانوان در محوطه شبستان برگزار می شود. یکی از بانوان محله به عنوان مدرس، مهارت های خیاطی را آموزش می دهد و سعی دارد علاوه بر یادگیری فن خیاطی، ارزش تلاش و کار گروهی را به شرکت کنندگان منتقل کند.

اول فهمیدم مسجد با وجود مغازه کوچک کنارش که جزو ملک مسجد است، درآمد چندانی ندارد و نمی تواند از عهده مخارج برگزاری برنامه یا حتی دستمزد خادم و امام جماعت برآید.»

مسجد الرسول (ص) کوچک است؛ متراژ آن حدود سیصد متر است و شبستان آن فضایی صدمتری دارد که بایک پرده برای جدا کردن برادران و خواهران تفکیک شده است. کم رنگ شدن برنامه های مسجد در حضور اهالی تأثیر گذاشته بود و مسجدی که روزی جای سوزن انداختن نداشت، حالا در اکثر مواقع، فقط برای اقامه نماز جماعت مغرب و عشا چراغش روشن می شد.

اینجا بود که امیری همراه با دیگر اعضای هیئت امنای مسجد و به پیشنهاد امام جماعت تصمیم گرفتند کاری برای مسجد انجام دهند؛ «زیر زمین مسجد را که شامل دو راهرو و یک انباری و خانه خادم بود، سال گذشته بازسازی کردیم. با حفظ بنای خانه خادم، مابقی محوطه یکدست و به آشپزخانه تبدیل شد.»

از ابتدای امسال آشپزخانه اجاره داده شد تا هزینه های مسجد تأمین شود؛ «قبل از اینکه اجاره بدهیم، به دنبال این بودیم که اشتراکات آب، برق و گاز این قسمت را از مسجد جدا کنیم. خوشبختانه توانستیم با جمع آوری مبلغ اجاره بها اشتراک برق را جدا کنیم، اما مشکل آب و گاز به قوت خود باقی است.»

مبلغی که برای جدا کردن اشتراک لازم است، بسیار بیشتر از اجاره ای است که دریافت می کنند؛ «متأسفانه این شرکت ها با اقساط بلند مدت موافقت نکردند و در بودجه مسجد چنین رقمی امکان پذیر نیست.»

به دلیل سن بنای مسجد، برخی از سنگ های نماریخته است و نیاز به تعمیرات دارد؛ «علاوه بر موضوع تعمیرات، فضای مسجد کوچک است و در صورتی که شهرداری مجوز دهد، می توان با کمک خیران ساختمان مسجد را تا قسمتی از حیاط توسعه داد.»

کردم و تبدیل به عضو ثابت مسجد شدم.» سپس به قاب عکس شهیدان اشاره می کند و می گوید: بیست شهید محله عکسشان روی دیوار نصب شده است که از آن ها چهار شهید یا خودشان یا خانواده شان به این مسجد می آمدند.

● موبک و خدمت به زائران

او هنوز هم یکی از فعالان مسجد الرسول (ص) است. موبکی که در گوشه حیاط دیده می شود، ابتکار اوست. به دلیل نزدیکی مسجد به پایانه مسافری امام رضا (ع) و حضور زیاد زائران و مسافران، چند سالی است که فضای موبک ماندنی را برای تهیه و توزیع چای، شربت و نذورات راه اندازی کرده است.

عبادی توضیح می دهد: برای پذیرایی، از نوجوانان محله کمک می گیریم. هر شب جمعه و در ایام مناسبتی مانند ولادت های ائمه هدی، پذیرایی موبک به راه است. آماده سازی را در همین گوشه حیاط انجام می دهیم و برای توزیع پذیرایی به حاشیه خیابان از سمت میدان انقلاب تا بزرگراه شهید قاسم سلیمانی می رویم.

● مسجد گرفتار مشکلات مالی

سعید امیری اولین باری را که قدم به مسجد الرسول (ص) گذاشت، به خوبی به یاد دارد. او تعریف می کند: کارم برق و الکترونیک است. یکی از دوستان گفته بود ساعت دیجیتالی مسجد خراب شده است و من هم برای تعمیرش به مسجد آمدم. از آن موقع گاهی برای اقامه نماز به مسجد می آمدم.

کم کم رفت و آمد آقا سعید به مسجد بیشتر و با دعوت امام جماعت، او عضو هیئت امنا شد. حالا چهار سالی است که حضور پررنگ تری در مسجد دارد؛ «روزهای

علی درویش زاده خاطراتش از کودکی و نوجوانی محله کارگران را مرور می کند

قرار دو چرخه سوارها زیر درخت توت



محله گردی

ایستگاه اول



ما هر سال، دهه آخر صفر و نیمه شعبان، در خانه مان مراسم برپا می کنیم. بچه که بودم، وقتی مراسم تمام می شد، من و چند بچه دیگر، پنهان از چشم بزرگ ترها پشت دستگاه صوت می رفتیم؛ زیرا اجازه نمی دادند ما به آن نزدیک شویم. با پسر عمویم، متن های مداحی را که بلد بودیم، پشت میکروفن می خواندیم. یکی مداحی می کرد و بقیه سینه می زدند.

سمیرا منشادی | خانواده علی درویش زاده از ساکنان قدیمی محله کارگران هستند. علی در کوچه پس کوچه های این محله بازی کرده و قد کشیده است. حالا که در بیست و هفت سالگی خاطراتش را مرور می کند، بیشتر از هر زمان دیگری، دلش برای روزهای کودکی و نوجوانی اش که در محله سپری شد، تنگ می شود. محله ای که پراز باغ میوه و زمین های کشاورزی بود و حالا بسیار تغییر کرده است. اواز این تغییرات هم خوشحال است و هم ناراحت.

ایستگاه دوم

از چهارده سالگی با مسجد حضرت ولی عصر (عج) آشنا شدم. اوایل که به مسجد می رفتم، چون سنم کم بود، به من مسئولیت زیادی نمی دادند. اما کم کم کارها را به من سپردند و فرمانده پایگاه بسیج شهید کامیاب این مسجد شدم. برایم شیرین است که توانستم پله به پله رشد کنم. خیلی از آن بچه هایی که دیروز دستشان را می گرفتم و به حرم می رفتیم، امروز بزرگ شده و مسئولیت گرفته اند.

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

در انتهای کوچه چمن ۱۳ یک آبخوری قرار داشت که ما پسرهای محله، وقت دو چرخه سواری در روزهای تابستان، از آن سیراب می شدیم. کنار آبخوری، درختان توت قدیمی بود. فصلش که می شد، از درخت بالا می رفتیم و حسابی توت می خوردیم و بعد هم در محله دو چرخه سواری می کردیم. چند سال است آن آب سردکن به دلیل سد معبر از پیاده رو جمع شده است.

سر کوچه چمن ۷، حمام عمومی «چمن» قرار داشت که مرحوم پدر بزرگم در آن جاکار می کرد. حمام در مسیر چند کارا قرار داشت و علاوه بر رانندگان اتوبوس، زائران هم از آن استفاده می کردند. حالا به آپارتمان و مغازه های مختلف تغییر کاربری داده است. خاطره مشترک همه ما از حمام ها عمومی، نوشابه سردی است که سفارش می دادیم و بعد حمام می نوشیدیم.

سر کوچه چمن ۵ مغازه سوپرمارکت آقای ذبیح بود که ما محتاج ضروری را داشت. بین مغازه های اطراف، فقط او بود که شیر سهمیه ای می آورد. همه اهالی از صبح زود، سیدهایشان را که چند شیشه خالی داخلش بود، در نوبت می گذاشتند تا بار شیر برسد. من هم بارها در صف ایستاده بودم. خداوند آقای ذبیح را رحمت کند. متأسفانه مغازه اش بعد از تغییرات خیابان تخریب شد.



عکس: سمیرا منشادی / شهرآورد

ایستگاه پنجم

ایستگاه ششم

بین خیابان چمن ۳ و ۵ باغی بود که در حال حاضر زمینش به حوزه علمیه واگذار شده است. وقتی ما بچه بودیم، آنجا زمین کشاورزی بود و صیفی جاتش را به مردم می فروختند. ما درم سیدی دستم می داد و من را به سرزمین می فرستاد تا خیار و گوجه و بادمجان و... بخرم. ما پسرها دوروبر آن زمین، فوتبال هم بازی می کردیم.



ساکن محله امام رضا^(ع) از نخستین سال خدمتش می‌گوید

ترس‌های یک معلم تازه‌کار



صندوق
خاطرات

جیغ دخترها بلند شد که مرتب فریاد می‌زدند: «خانم، موش!»، صف‌ها به هم ریخت و دختران با عجله به سمت حیاط دویدند. مسافری که آن لحظه را در ذهنش تصور می‌کند، می‌گوید: خودم هم از موش می‌ترسیدم. بیست و دو ساله و تازه‌کار بودم. وقتی بچه‌ها دویدند بیرون، من هم با آن‌ها همراه شدم. در سالن را هم پشت سرمان بستیم تا مبادا موش دنبلمان کند. فکر کردیم ماجرا تمام شده است اما غافلگیر شدیم. موش که از جنب و جوش بچه‌ها ترسیده بود، راهی دفتر مدرسه شده بود.

● دفتر مدرسه در محاصره

یکی از اهالی روستا که خانه‌اش نزدیک مدرسه بود، با شنیدن صدای بچه‌ها نگران شده و خودش را رسانده بود. عادلۀ خانم مسافری ماجرا را برای مرد روستایی تعریف کرد و همراه او برای گرفتن موش به داخل سالن و سپس دفتر رفت. با خنده می‌گوید: وقتی در دفتر را باز کردیم، دیدم همه همکارانم روی میز و صندلی‌ها ایستاده‌اند و با هر حرکت کوچک موش، صدای جیغشان بلند می‌شود. من که تا دقایقی پیش از ترس مانده بودم چه کنم، صدای خنده‌ام بلند شد. مرد روستایی موش را گرفت و داخل کیسه‌ای انداخت و با خودش برد: «ما نفس راحتی کشیدیم اما تا چند دقیقه بعد، صدای شوخی و خنده از دفتر قطع نمی‌شد». آن روز نماز جماعت نیمه تمام ماند اما خاطره‌اش برای همیشه در ذهن مسافری ثبت شد.

آن روز هم باران بی‌وقفه باریده بود. کف سالن پر از رد پای گلی شده بود. دختران مدرسه با دست‌های کوچکشان کمک کردند: آن‌ها کف سالن را تمیز و موکت‌ها را جارو و پهن کردند و سپس با ذوق منتظر آمدن امام جماعت شدند. نیم ساعتی گذشت اما خبری نشد. مدیر جوان دلش نمی‌خواست بچه‌ها بیشتر منتظر بمانند: «با خودم گفتم همین حالا نماز را شروع می‌کنیم. رفتم جلو، دست‌هایم را بالا بردم تا تکبیر بگویم».

● جیغی که صف را به هم ریخت

هنوز کلمات «ا... اکبر، از هانش خارج نشده بود که صدای



● تمیز شدن سالن به دست دانش‌آموزان

باران‌های پاییزی همیشه کار بچه‌ها را سخت می‌کرد. حیاط مدرسه خاکی بود و با اولین بارش، گل‌ولای همه جا را می‌پوشاند. در چنین روزهایی، سالن بزرگی که بین کلاس‌ها وجود داشت، جایی برای برگزاری جشن‌ها، مراسم و البته نماز جماعت می‌شد. عادلۀ خانم مسافری تعریف می‌کند: مدرسه، حیاط درست و حسابی نداشت. باران که می‌بارید، همه جا گل می‌شد و ما ناچار بودیم به همان سالن بزرگ پناه ببریم. از چند روز قبل به بچه‌ها اعلام کرده بودیم که قرار است در این تاریخ، نماز را به جماعت بخوانیم.

نوجوان موفق محله انقلاب، از وظیفه یک مداح می‌گوید

دقت مدیحه‌گو در انتخاب شعر

امید محله

تسلطم بیشتر شده است. حتی نحوه اجراییم فرق کرده است.

● چند ساعت در روز تمرین می‌کنی؟

اگر برنامه‌ای داشته باشم، روزی دست‌کم سه ساعت و اگر اجرا نداشته باشم، یک تا دو ساعت در روز تمرین می‌کنم.

● چه خاطره‌ای از مداحی‌هایت داری؟

بهترین خاطره‌ام به سفر کربلا برمی‌گردد. در یکی از مجالسی که برای مداحی رفته بودم، دلم هوای کربلا داشت. در آن مجلس توسل کردم و از حضرت زهرا^(س) کربلا خواستم.

● وظیفه یک مداح چیست؟

به نظرم، یک مداح در مقابل اشعاری که انتخاب می‌کند، حتی لحن و صوت اجرایش در مقابل شنونده‌ها مسئول است.

● کار تدوین فیلم را کجا یاد گرفتی

مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) در فضای مجازی فعالیت‌های رسانه‌ای انجام می‌دهد. مسئول رسانه کلاس‌های تدوین ویدئو برایمان برگزار و بعد از آن صفر تا صد کارها را به خودمان واگذار کرد. آنجا با دنیای بزرگ رسانه، ادیت، طراحی، عکاسی و تدوین آشنا شدم. همین علاقه روی تعیین رشته‌ام هم تأثیر گذاشت و سبب شد در رشته نرم‌افزار و شبکه ثبت نام کنم. حالا در اوقات فراغتم کارهای تدوین انجام می‌دهم.



● تا حالا پیش آمده است که

تپق بزنی؟

آن اوایل که شروع کرده بودم، خیلی پیش می‌آمد که اشتباه کنم. گاهی استرس می‌گرفتم. اشعار را فراموش می‌کردم یا عقب و جلومی خواندم. اما زود به خودم مسلط می‌شدم. الان که به برنامه‌های گذشته‌ام نگاه می‌کنم، متوجه تغییراتم می‌شوم. نسبت به آن روزها صدایم پخته‌تر و

● چطور شد که به مداحی علاقه پیدا کردی؟

از دوران کودکی با پدرم به مجالس عزاداری مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) محله می‌رفتم. آنجا صدای مداح را که می‌شنیدم، شعرها را حفظ و برای خودم در خانه تکرار می‌کردم. دوست داشتم جای مداح باشم و ذکر مصیبت امام حسین^(ع) را بخوانم. در حال حاضر به مراسم مختلفی در نقاط شهر دعوت می‌شوم. در برنامه‌های آستان قدس رضوی هم مکرری و گاهی مداحی می‌کنم.

● برای آموزش به کلاس هم رفته‌ای؟

چهارم دبستان در کلاس مداحی ثبت نام کردم و تا الان آن را ادامه داده‌ام. شرکت در این کلاس‌ها برایم بسیار مفید بود؛ زیرا توانستم صدایم را پرورش بدهم.



● **واقعاً از تردد آدم‌ها در وسط خیابان سرشور خسته شده ایم. نیم متر پیاده‌رو در سرتاسر این خیابان وجود ندارد! همین موضوع باعث ترافیک زیادی می‌شود.**
موسی عمرانی، محله سرشور



● **جمعه پیش به کمپ غدیر رفتیم. حضور زائران با لهجه‌های مختلف، آدم‌ها را سر ذوق می‌آورد. یک خانواده از تبریز آمده بودند. جلوشیرآب با مادر خانواده آشنا شدم و جاهای دیدنی مشهد را به آن‌ها معرفی کردم.**
زهره محمدزاده، محله عسکریه (منطقه ۷)



محله به روایت شما

● **در مسجد پنج تن^(ع) بازارچه مشاغل خانگی برگزار شد. من هم برای خرید رفتم. بانوانی که در خانه، لواشک، شیرینی و کیک درست کرده بودند، سرشان از بقیه شلوغ‌تر بود.**
زهره موسوی، محله شهید بهشتی



● **موكب الزهرا^(س) در خیابان بهار ۱۴ در مناسبت‌های مذهبی برپا می‌شود. روز شهادت امام حسن عسکری^(ع) و شب آغاز امامت حضرت مهدی^(عج) هم برنامه دارند. این عکس یادگاری را با بچه‌های این موبک گرفتیم. آن‌ها دهه آخر صفر سنگ تمام گذاشتند.**
احمد رضا احمدیان، محله امام رضا^(ع)



● **هروقت از مقابل مهدیه مشهد در خیابان امام رضا^(ع) رد می‌شوم تا به حرم بروم و می‌بینم مردم از روی پرچم رژیم صهیونیستی جلو مهدیه عبور می‌کنند، حس خوبی دارم. یادمان نرفته است که طی دوازده روز جنگ، چه تعدادی از هم‌وطنانمان را به شهادت رساندند.**
ساناز تهرانی، محله امام خمینی^(ره)